

پیش‌خوانی

حاشیه‌ای بر انتشار ۲ سخنرانی تحلیلی رهبر معظم انقلاب درباره نهضت حسینی

در تبیین «جلوه‌های عرفانی و معنوی عاشورا»

■ **محمدشیخ‌لر**



عاشورا مفهوم بلندی است که از ۱۴ قرن پیش تاکنون هنوز جلوه‌ها و ابعاد جدیدی از آن نمایان می‌شود. نهضت حسینی سرشار از درس‌ها و عبرت‌هایی نجات‌بخش و هدایتگر برای جوامع

در روزه‌ها و منابر ماجرای قیام‌امام حسین(ع) روایت می‌شود. نقل صرف تاریخ عاشورا در جهت‌دهی به انسان‌ها مؤثر بوده‌است، اما اندیشمندان و متفکرانی هم بوده‌اند که با تعمق و تفکر باطنی این قیام بزرگ را کشف و درس‌ها و نکات ظریف و عمیقی از آن استخراج کرده‌اند. البته شرط اول برای رسیدن به لایه‌های باطنی درس‌های عاشورا تفکر و قوت‌اندیشه نیست. شرط اول عاشورایی شدن و پیدا کردن معرفت قلبی و یقینی به حرکت حسینی است. باید مفهوم عاشورا و کرپلا در زمان و مکان حس و تجربه شود تا از اندیشه‌ها و قلم‌ها چنین درس‌ها و نکته‌هایی بترآود. نهضت حسینی امام خمینی که به انقلاب اسلامی ملت ایران منجر شد و مسیر کربلایی این نظام مقدس تا امروز فرصت بی‌ظنیری برای فهم و دریافت حذاکامری مفاهیم باطنی نهضت عاشورا را فراهم ساخته است. از مسائل مهم نهضت عاشورا مسئله جنبه‌های معنوی، عرفانی و ارتباط آن با حماسه است.

گفتار «جلوه‌های معنوی و عرفانی عاشورا» شامل دو سخنرانی به ترتیب در تاریخ‌های ۱۳۶۴/۷/۱۵ و ۱۳۶۴/۹/۱۳ است که اولی در نماز جمعه و دومی در دیدار با جمعی از پاسداران انقلاب اسلامی بیان شده است. در این دو سخنرانی مطلبی علمی از واقعه عاشورا استخراج شد که البته مثل همیشه بسیار جذاب و کاربردی ارائه شده‌است. در خطبه نماز جمعه که فرای روز عاشورا بود بحث به روضه ختم می‌شود و جملات نقل شده از ابعادالله در مقاتل از دیدگاه دعا و راز و نیاز با پروردگار بررسی می‌شود. در سخنرانی دوم در روز



کربلای محرم

رهبر معظم انقلاب در مراسم

ولادت حضرت ابعادالله و به مناسبت روز پاسدار مطلبی درباره جلوه‌های معنوی شخصیت امام حسین(ع) بیان می‌شود. معظمله در بیانات خود درسی برای امروز ما بیان می‌کند و با خطاب قرار دادن هر کسی که برای پاسداری از امانت اسلام و انقلاب برای خود مسئولیتی قائل است نکات مهمی درباره مسائل معنوی و لزوم توجه به آن می‌فرمایند. در بخشی از سخنرانی نخست این مجموعه که در مهرماه ۱۳۶۴ ایراد شده، آمده‌است: «... درباره شهادت عظیم عاشورا این چند روز سخن‌های بسیاری گفته شده‌است و شنیدنی‌ها، اما نمی‌شود در زمین روز شهادت حضرت ابی‌عبدالله از عاشورا و سخن درباره آن غفلت‌وروزی کرد. لذا خطبه‌اول امروز بحث کوتاهی راجع به یکی از مسائل عاشورا، یعنی دعایار این روز است. همه جوانب این حادثه بزرگ موشکافی شده است. همه مسائلی که مربوط به رابطه حسین بن علی با یاران و اهل‌بیتش است و مذهبی گشت. این امر به حضرت ابعادالله با دشمنان قسی‌القلب خونخوارش است. همچنین درباره پیام تاریخی حسین بن علی(ع) حرف‌های زیادی زده شده، اما راجع به نقش دعا در این روز سخن کمتری گفته شده است. مقدمتان عرض می‌کنم عاشورا یک محنه کامل از زندگی اسلامی یک انسان است. در عاشورا همه ارکان اسلامی برای زندگی یک انسان و ابعاد معنوی، اخلاقی و اجتماعی جلوه‌گری می‌کنند. در روز عاشورا دفاع، حمله، خشوع و شوق وجود دارد. در این روز موعظه، تبلیغ، نصیحت ترساندن، تهدید، همسنگی، ایثار، جهاد، شهادت، ای رسالت، توحید را ز نیاز با خدا و واقع همه چیز هست. وقتی عاشورا با عنوان یک درس مطرح می‌کنیم، نمی‌شود این بُعد را ندیده بگیریم. دعایا همه انسان‌ها زیایاست، مخصوصاً از انسانی به عظمت امام حسین(ع) آن هم در روز عظیمی همچون عاشورا. دعا علامت ضعف نیست، نشانه قوت است. انسان با دعا کسب قدرت می‌کند، نیروی قلبی و روحی‌اش را که پشتوانه نیروی جسمی است، می‌افزاید. دعا برای انسان راه را روشن می‌کند و انسان را از سردرگمی و حیرت نجات می‌دهد. علاوه بر اینها دعا محتوای ذهن دعاکننده را برای مستمع و مخاطب واضح و آشکار می‌کند. وقتی دعای کسی را گوش می‌دهید که با خدا حرف می‌زند می‌توانید از دعا و خواش او کشف کنید چگونگی انسانی است. آیا حقیر است یا عظیم؟ کوتاه‌بین است یا بلندنظر و بلند همت؟ آیا مؤمن است یا مرمِد؟»

دعا بسیار عجیب است. لذا در طول تاریخ صدر اسلام همه‌جا دعا هست. پیغمبر(ص) در جنگ‌هایی مثل بدر و احد دعا کرد. یعنی دعا پیروزی و شکست نمی‌شناسد. دعا یعنی ارتباط و اتصال انسان با خدا آنگاه که انسان در اوج قدرت و پیروزی است، باز هم محتاج دعاست. باید با خدا حرف بزنند و از خدا بخواهند.»

د

در آن دوره به رغم حضور چهره‌های متنوع علمی و فقهی در حوزه شهید، دوتن از آنان تبرزو و وجهه‌ای فراتر از دیگران داشتند، آیت‌الله العظمی سید محمدهادی حسینی میلانی و آیت‌الله العظمی حاج آقا حسن طباطبایی قمی. آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با این دو شخصیت، پیام اسام خمینی را به آنان ابلاغ نمود



گذری و نظری بر روایت رهبر معظم انقلاب اسلامی از محرم سال ۱۳۴۲

امام به من فرمود برای ابلاغ پیام‌ها به مشهد برو!

■ **احمد رضا صدیقی**
بی‌تردید ماه محرم الحرام سال ۱۳۴۲ شمسی، از فرزان‌های مهم نهضت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی به شمار می‌رود. این فصل از تاریخچه آغاز نهضت، هنوز جای خوانش و تحقیق فراوان دارد و کماکان اسناد و خاطراتی ناب وجود دارند که می‌توانند جریان این بازخوانی را غنا بخشیده و آن را بارور تر سازند. نوشتاری که پیش‌رو دارد، با هدف تبیین خاطرات ناب و خواندنی رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (دام ظلله) از این مقطع زمانی به نگارش در آمده است. امید است در این آغازین روزهای ماه پیروزی خون بر شمشیر مفید و مقبول افتد. ■■■■

■ **زمینه‌سازی امام برای محرم ۴۲**

بی‌تردید توفیق نهضت اسلامی در بسیاری از عرصه‌های مهم و خطیر آن، به قدرت تصمیم‌گیری اسام خمینی (ره) بیه عنوان رهبری آگاه و زمان‌شناس بازمی‌گردد. این توانایی در آستانه ماه محرم سال ۱۳۴۲ شمسی، پیش از پیش خود را نمایاند و زمینه‌ساز بهره‌گیری مناسب از این فرصت مهم تاریخی و مذهبی گشت. این امر به طور ویژه در روایت رهبر معظم انقلاب اسلامی از وقایع منتهی به محرم ۴۲، مورد اشاره و تحلیل قرار گرفته است: «حادثه فیضیه ماه شوال بود. ماه‌های ذیقعد و ذیحجه می‌گذشت و ماه محرم می‌رسید، یعنی با فاصله دو ماه و پنج روز ماه محرم می‌رسید و امام همانطور که در آخر دوران مبارزه هم معلوم شد، همیشه به محرم اعتقاد غریبی داشتند و واقعاً آن را «ماه پیروزی خون بر شمشیر» می‌دانستند. امام از اول ماه محرم را هدف گرفت و مشخص بود، چون برنامه‌ای که امام در محرم مطرح و ابلاغ کردند و عملی شد، دفعی نبود، بلکه برنامه‌ای بود که اقلاً دو ماه وقت می‌خواست تا اینکه بشود این برنامه را درست پخته و پیاده کرد.

بنابراین می‌توانیم بفهمیم امام بافاصله بعد از اینکه

تاریخ

کتب و کوفه ۸۸۴۹۸۴۷۹

از علمای محترم آن وقت مشهد به من وقت داد و به منزلش رفتم و گفتم آقای خمینی به شما پیغام دادند که بیهود دارد بر کشور مسلط می‌شود و ما وظیفه داریم. اینها دین را از بین خواهند برد. باید اقدامی کنیم. ایشان گفت: «بله، اگر بیهود مسلط شوند حتماً چنین تکلیفی وجود دارد، اما برایم ثابت کنید» حقیقتش این است که بنده خودم در این مسئله آن قدر بصیرت نداشتم که بتوانم برای او ثابت کنم بیهود دارند ذم مسلط می‌شوند، اما امام واقعاً این را به رأی‌العین می‌دید و روی صهیونیسم، زیادی داشت و به‌خوبی بدان وارد بود و خوب می‌دانست، اما هیچ شاهد ملموسی که آدم بتواند بگوید این‌جور است و فلان کس فلان‌جا مسلط شده است و این کار را کرده‌اند، دست ما نبود که بخواهیم آن را ثابت کنیم. هر چه اصرار و بحث کردیم ایشان زیر بار نرفت. گفت الا و لایذ این حرف توهم محض است و بیهود به ما کاری ندارند و نمی‌خواهند مسلط شوند. گفت: «اگر روزی ثابت شود چنین چیزی است قیام خواهیم کرد.» این فرد یکی از علمای مشهد بود و اینطور جواب داد.

■ **عکس‌العمل آیات میلانی و قمی به پیام امام**

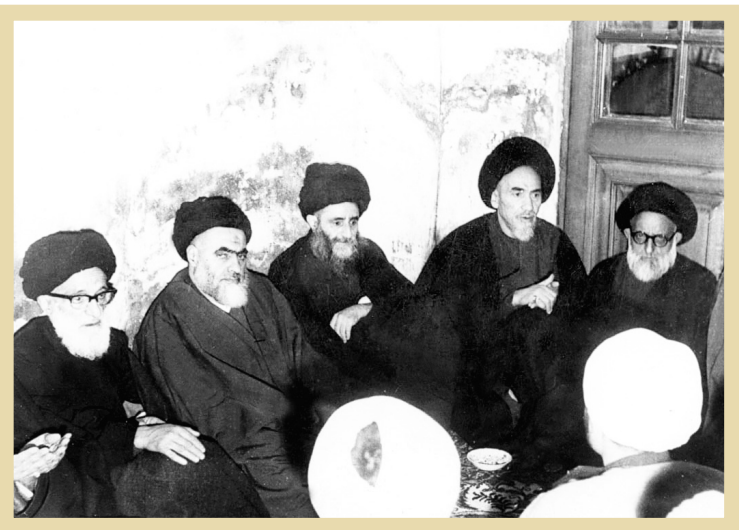
در آن دوره به رغم حضور چهره‌های متنوع علمی و فقهی در حوزه مشهد، دوتن از آنان تبرزو و وجهه‌ای فراتر از دیگران داشتند، آیت‌الله العظمی سید محمدهادی حسینی میلانی و آیت‌الله العظمی حاج آقا حسن طباطبایی قمی. آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با این دو شخصیت، پیام امام خمینی را به آنان ابلاغ نمود. واکنش آنان به پیام رهبر نهضت اسلامی، در روایت آیت‌الله خامنه‌ای خواندنی است: «در مورد آن پیام مدرسه فیضیه خدمت آقای میلانی و آقای قمی رفتم و پیغام آقای خمینی را دادم. آقای میلانی مرا شاگرد خودش و نزدیک به خود می‌دانست. همین‌طور هم بود. یعنی به آقای میلانی هم واقعاً ارادت داشتم، حتی تا چند سال بعد از آن هم به ایشان علاقه زیادی داشتم. بعد یواش‌یواش ارادت‌مان به ایشان از آن گرمی بود، یعنی همان وقت به من اجازه روایتی داده بود، یعنی سال ۱۳۳۷ که می‌خواستم از مشهد به قم بیایم، ایشان برایم اجازه روایتی نوشت و از قم با ایشان مکاتبه می‌کردم و ایشان برایم نامه می‌نوشت. با اینکه یک بچه طلبه بودم، ایشان لطف زیادی به من داشت، لکن در مبارزه کسی را قبول نداشتم و بهتر است بگویم هیچ کس را قبول نداشتم. آقایان قم، از جمله آقای خمینی را مطلقاً در حد اینکه در کنار ایشان قرار بگیرند، نمی‌دانست. وقتی به ایشان گفتم آقای خمینی این پیغام را دادند، ناگهان ایشان گفت: «بله، من امر کردم؛ من به آقای یحییان امر کردم؛ من به آقای شریعتمداری امر کردم. من به آقای گلپایگانی امر کردم که باستی فلان کار انجام بگیرد.» می‌گفت من به آقایان امر کردم این کار را انجام بدهند. ایشان چنین روحیه‌ای را در مقابله با آقایانی که در قم بودند داشت. گفتم: «به هر حال این نظر آقایان بود.» ایشان گفت: «نه، با هفتم موافق نیستیم. این کار باید نهم انجام بگیرد، هفتم زود است.» گفتم: «نفاقاً نهم مناسب‌تر است. به خاطر اینکه نهم روز سینه‌زنی، هیئت، دسته و این چیزهاست و مجالس عزاداری آن روز واقعاً همین‌طور بود. روزهای نهم و دهم، روزهای تاسوعا و عاشورا این‌طور نبود که مردم پای منبر منبری خیلی دستور قلب پیداکنند و بنشینند، غالباً به هیئات و حشوات توجه می‌کردند.» گفتم: «این روز و هم، روزهای هیجان مردم است و آن روزها برای این گذاشته شده است که هیئات و دستجات با شعارهای مورد نظر مردم را به هیجان بیاورند، لکن قبل از آن منبری‌ها باید ذهن مردم را آماده کنند و فضا بسازند.» ایشان الا و لایذ اینجا هم مقاومت کرد که نخیر، هفتم مناسب نیست و شعارهای مورد نظر مردم را به هیجان بیاورند، لکن قبل از آن منبری‌ها باید ذهن مردم را آماده کنند و فضا بسازند.» گفتم: «این کار باید مقاومت کرد که نخیر، هفتم مناسب نیست و شعارهای مورد نظر مردم را به هیجان بیاورند، لکن قبل از آن منبری‌ها باید ذهن مردم را آماده کنند و فضا بسازند.» گفتم: «این کار باید مقاومت کرد که نخیر، هفتم مناسب نیست و شعارهای مورد نظر مردم را به هیجان بیاورند، لکن قبل از آن منبری‌ها باید ذهن مردم را آماده کنند و فضا بسازند.»

■ **در شهر بیر جند برای تبلیغ نهضت اسلامی**

آیت‌الله خامنه‌ای پس از ابلاغ پیام امام خمینی به مراجع و علمای شهر مشهد، برای تبلیغ معارف نهضت اسلامی و آگاهی‌بخشی به مردم، شهر بیر جند را برای تبلیغ انتخاب می‌کند. او در این شهر به‌رغم مزاحمت‌های بسااواک، موفق می‌شود تا شب هشتم محرم الحرام به سخنرانی‌های خویش تداوم بخشد. «سید» در شب هشتم دستگیر و به زندان شهربانی منتقل و پس از سسری شدن چند روز، از وقایع ۱۵ خرداد در شهرهای دیگر مطلع می‌شود: «خودم برای مسافرت منبری رفتم. شهری که انتخاب کردم بیرجند بود. آنجا هم با علما مطرح کردیم، خود مسا هم همان‌طور عمل کردیم. روزهای محرم و حول و حوش ۱۵ خرداد را در آن منطقه بودم که بعد هم ما را دستگیر کردند و به مشهد و زندان آوردند.» (این تیر تیر هدف گرفته هنرمندانه‌ای بسود که امام به قلب دشمن پرتاب و بدان اصابت کرد. ماه محرم مثل معمول شروع شد. دستگاه هم غافل از اینکه یک شبکه تبلیغاتی از تباطوی منظمی وجود داشته باشد، ناگهان در روز هفتم محرم در سراسر کشور دید گویندگان مذهبی، منبری‌ها، سخنران‌ها – البته آنهایی که دل به این کار داشتند، عده‌ای هم بودند که دنبال این حرف‌ها

مبارزه کشانده شوند و هیجان پیدا کنند. خودم در این باره جزو کسانی بودم که اعزام شدم و اثرش را دیدم. با یادمان به من گفتند به مشهد بروم. وقتی به آنجا رفتم از طرف ایشان به آقای میلانی و آقای سید حسن طباطبایی قمی پیغام بدهم و از این آقایان بخواهم مخفی و پوشیده بماند و بیامی هم به همه علمای مشهد بدهم. آن پیغام به همه علمای مشهد این بود که برای مبارزه آماده باشید که بیهود داشته باشد و بنشیند. وقتی مبارزه شروع شد، در غیر درس و روضه یعنی هر شب بعد از نماز امام نشستند بودند. گاهی روزها و عصر هم همین‌طور بود. در خانه و اتاق‌های امام پر از جمعیت طلبه بود و گاهی یک نفر یا دو نفر یا پنج نفر با ایشان دیدار خصوصی می‌کردند، دائماً خدمت امام می‌رفتند و امام برای اینها صحبت می‌کردند.»

■ **به عزم مشهد برای رساندن پیام امام همانگونه که اشارت رفت، بسنج علما و روحانیون شهرستان‌ها بر ای واکنش مناسب به جنایات شاه از جمله واقعه فیضیه، از جمله مواردی بود که در محرم ۴۲، مورد اهتمام امام خمینی قرار داشت. قبل از آغاز این ماه، آیت‌الله خامنه‌ای نیز از جمله شاگردان مبارز امام بود که برای ارسال پیام ایشان به علما و مراجع مشهد مقدس، انتخاب شد. ایشان بعدها در این‌باره گفتند: «تزدیک محرم که رسید ایشان برای شهرستان‌ها برنامه‌ای را طرح کرد و این برنامه عبارت بود از اینکه طلاب و فضلا را به اطراف و اکناف کشور بفرستد و بخواهند، هم از خود این طلاب و فضلاء اعزام شده و هم به وسیله آنها از علما و منبری‌های شهرستان که دهه محرم را از روز هفتم به مسئله فیضیه اختصاص بدهند.»^(۱) یعنی از روز هفتم منبری‌ها در منبرشان ماجرای فیضیه را مطرح و بیان کنند و از روز نهم دستجات سینه‌زنی این کار را بکنند و در نوحه‌خوانی‌هایشان مدرسه فیضیه را مطرح کنند تا همه مردم ایران بفهمند در حادثه فیضیه چه گذشت. واقعاً هم وقتی انسان فکر می‌کند می‌بیند هیچ راهی بهتر از این وجود نداشت تا مردم سراسر ایران حادثه فیضیه را بفهمند و به**



یکی از مجازات‌س در محرم ۱۳۴۲

آیت‌الله سید محمدهادی میلانی.

سیدحسین طباطبایی قمی و سیدمحمدتقی نجفی در

۹ جوار

روزنامه جوان | شماره ۴۹۲۸

نبودند – در مجالس و محافل یک مسئله جدید را مطرح کردند. غوغایی در ذهن‌های مردم به وجود آمد، طوفانی در فضای ذهنی جامعه ایجاد شد. دستگاه هنوز درست به خود نیامده بود که با این حادثه چگونته مقابله کند. بعضی‌ها را گرفتند، برخی را زندانی کردند، بعضی از منبری‌ها را کتک زدند. هنوز از گیجی روز هفتم محرم بیرون نیامده بود که روز تاسوعا دستجات مذهبی و هیئات مذهبی با شعارهای مربوط به فیضیه در شهرهای مختلف به خیابان‌ها آمدند. روز دهم محرم اوج این حادثه بود. خود امام در قم آن سخنرانی معروف را کردند. کسانی که آنجا بودند و برای ما نقل می‌کردند، از کیفیت آن سخنرانی و آمدن امام به مدرسه فیضیه و اجتماع عظیم مردم و حالتی که مردم داشتند که مدرسه فیضیه، صحن حضرت معصومه(س)، میدان آستانه آن اجتماع عظیم چندین ۱۰ هزار جمعیت جمع شده بودند و این سخنرانی را می‌شنیدند، چه کسانی که اهل قم بودند و چه کسانی که از تهران و جاهای دیگر رفته بودند. طوفان عظیمی در جامعه به وجود آمد.^(۲) اسام در نطق عجیب و بنیان‌کن مدرسه فیضیه به اساسی‌ترین مسئله تکیه و اشاره کردند که دستگاه سلطنت با اسلام مخالف است و شاه را تهدید کردند که چنانچه به همین ترتیب بخواهی عمل کنی، اعلان خواهد کرد این آدم دین‌نارذ و مردم تو را تحمل نخواهند کرد. اصلاً محور دین بود. وقتی این سخنرانی انجام گرفت، دستگاه که از چند ماه قبل احساس می‌کرد مبارزه عمیقی در حال شکل گرفتن است و کانون اصلی این مبارزه را هم پیدا کرده بود که آن شخص امام، در رأس روحانیت مبارز بود، این بود که به فکر افتاد بایستی امام را از صحنه مبارزه خارج کند، از این‌رو شیانه به منزل امام ریختند. شب دوازدهم محرم، شب ۱۵ خرداد بود و امام را دستگیر کردند و به نقطه نامعلومی بردند. بعد معلوم شد ایشان را به تهران آوردند و موقتاً در باشگاه افسران بازداشت کرده بودند. بعد راه به زندانی‌ها بردند و مدتی در سلول انفرادی بودند.^(۳) حاج‌آقا مصطفی راوی و شاهد نزدیک این حادثه بود. هنگامی که امام را دستگیر کرده بودند، ایشان اولین کسی بود که این فریاد را بلند کرد. در مردم قم را در جریان گذاشت و مردم با فریاد برانگیزانه حاج‌آقا مصطفی به هوش آمدند، بیدار شدند و فهمیدند چه اتفاقی افتاده

د

بسیج علما و روحانیون شهرستان‌ها برای واکنش مناسب به جنایات شاه از جمله واقعه فیضیه، از آغاز به مواردی بود که در محرم ۴۲، مورد اهتمام امام خمینی قرار داشت. قبل از آغاز این ماه، آیت‌الله خامنه‌ای نیز از جمله شاگردان مبارز امام بود که برای ارسال پیام ایشان به علما و مراجع مشهد مقدس، انتخاب شد

است و امامشان را برده‌اند.

آن روز مردم در صحن حرم جمع می‌شوند و چند تن از طلبه‌های فعال، جوان و مبارز و همچنین کسبه‌قیم و چند نفر مشحعی که به نام و نشان معلومند، به دلیل وجهه اجتماعی‌شان مردم را در دشعار و این قبیل کارها هدایت و به آنها کمک می‌کردند. در این بین حاج‌آقا مصطفی هم روی منبر می‌آید. حضور ایشان در صحنی که از آن خون و آتش می‌بارسد و بوی مرگ می‌داد واقعاً حرکت عجیبی بود. آن‌طور که نقل می‌کنند، مردم را به هیجان آورده بود. کانون مبارزه اینجا شروع می‌شود که حاج‌آقا مصطفی به صحن می‌آید و در میان جمعیت حاضر می‌شود. ایشان مرد شجاع و واقعاً فرزند امام و حقاً و انصافاً شایسته بود او را پسر چنین مرد عظیم و چهره بزرگی بدانیم و شجاعتش را داشت که در موضع پسر امام ظاهر شود. حرکت عظیمی را در تهران، تبریز، شیراز، نزدیکی تهران ورامین، امامزاده جعفر و بعضی شهرهای دیگر به راه انداختند. این خاطره عظیمی است و اولین قیام مردم خونین در مقابل رژیم طاغوت بود. البته قبل از آن قیام‌هایی وجود داشت، یعنی تظاهرات و حرکت‌هایی بود. بعضی هم به خونریزی جلادان دستگاه منتهی شد، منتها با این وسعت و عظمت و در سطح کشور اولین باری بود که چنین حادثه‌ای اتفاق می‌افتاد.^(۴) همان وقت‌ها حدود ۱۵ خرداد را به اشتعال عظیمی تشبیه می‌کردم که فرض کنید یک مقدار هیزم سخت و محکم را روی هم می‌گذاریم، بعد برای اینکه اینها آتش بگیرند یک مقدار بوته، کاغذ، تراشه و اینجور چیزها رویش می‌ریزیم. قیام ۱۵ خرداد اشتعال آن تراشه‌ها، بوته‌ها و امثال اینها بود که البته فوراً فرو نشست، اما بعد از فرو نشستنشان تازه نوبت آتش گرفتن هیزم‌های محکم و سخت بود که آتش‌های دیرپا و بادوام داشت.»

■ **بی‌نوشت‌ها در سرویس تاریخ «جوان» موجوداست.**